

اگر تار خ ما، تار خ حوادث اخطار نکرده، تار خ دلهره ها و اضطرابهای مداوم است؛ اگر تار خ نابودی ارزشها و تار خ فراموشی هاست، اما باز پدری ارزشهای نابود شده را نه ز در خود پرورش داده است. کدام نابودی ست که آفرینش برتر را در خود نیروورده باشد؟ و کدام خرابی و و رانی ست که آبادی دوباره را در پی نداشته باشد؟

پاسخ، در متن تار خ است. مردم ما اگر به سخن شاملو «حافظه ی تار خی ندارند»، تار خ محافظ دارند. تار خ غرور انگ ز و کهن ماست که حفظمان می کند و نمی گذارد در فراموشخانه ی هویت باختگی، اسیر شویم.

سرفصلهای برجسته ی تقویم، همه شه برای ما معنایی به گستره ی تار خ اجتماعی و سیاسی ابران داشته است. نوروز، بزرگترین سرفصل برجسته ی تقویم ماست:

زمستان گذرنده و بهار در پی ش. زمستان نابود کننده و بهار باز آفرین. و نه زمستان نابود شونده و بهار از دور پدری.

افسانه ها و داستانهای خالی و خال انگیزی که طبعاً بر زمه نه ی یک واقعه، شکل گرفته و شکل عوض کرده اند، همه، نوروز را به دوران آریایی پیش از زرتشت، منتسب می کنند.

«این جشن، در اصل، یکی از دو جشن آریایی بود. آریاییان در اعصار باستانی، دو فصل گرما و سرما داشتند. فصل گرما شامل بهار و تابستان، و فصل سرما شامل پائیز و زمستان می شد... در هر یک از این دو فصل، جشنی برپا می داشتند که هر دو آغاز سال نو به شمار می رفته. نخست، جشنی که به هنگام آغاز فصل گرما - معنی وقتی که گله ها را از آغل ها به چمن های سبز و خرم می کشاند و از دین چهره ی دل آرای خورشید، شاد و خرم می شدند (نوروز) - و دیگر در آغاز فصل سرما که غله را به آغل کشاند، توشه ی روزگار سرما را تهیه می دند» (مهرگان). ۱.

و از قرن پنجم هجری که تقویم جدید به سفارش جلال الدین ملک شاه سلجوقی تنظیم شد و چهار فصل سال، از آغاز بهار تا پایان زمستان تدقیق شد، نوروز، روز اول بهار، یک روز پس از پایان زمستان، تثبیت شد. و آنچه امروز تقویم رسمی ماست، در سال ۱۳۰۴ خورشیدی در مجلس شورای ملی به تصویب رسید.

در مورد چگونگی و مدت برگزاری جشن نوروز در ایران قدیم، مسلم این است که فقط روز اول فروردین برگزار نمی

شده و چند روز دوام داشته است (چند روز تعطیلی و تداوم عید، خاصه پنج روز نخست فروردین همچون تعطیل رسمی در اغلب مراکز و مناطق ایران، نشان از همبستگی تاریخی دارد). (یکی از دقیقترین توضیحات در این باره، از ابورحمان بیهقی است: «و آنچه از پس او [نوروز] است از پنج روز همه‌ی جشنهاست و ششم فروردین ماه، نوروز بزرگ است زیرا که خسروان بدان پنج روز، حق‌های حشم و گروهان بگذارند و حاجت‌ها روا کردند؛ آنگاه بدین روز ششم خلوت کردند خاصگان را. و اعتقاد پارسه آن اندر نوروز نخستین است که اول روزی است از فرمانه و بدو فلک آغاز گردیدن». ۲

در مورد سبزه‌ی عید، رسم ایران بوده است که به‌ست و پنج روز پیش از نوروز در صحن‌های، ستون‌های از خشت خام برپا می‌کردند و بر هر ستون، دانه‌ی سبز شونده می‌کاشتند: گندم، جو، برنج، ارزن، کنجد، لوبیا، عدس، ماش، نخود و... با این گمان که هر کدام از دانه‌ها سبزتر و پربارتر شود، محصولش در آن سال، فراوانتر خواهد بود. و در روز شانزدهم فروردین، سبزه‌ها را از ستونها برمی‌گرفتند [ریشه‌ی رسم امروزی سبزه‌ی عید؛ که از دو اسه هفته پیش از نوروز، دانه‌های سبز شونده کاشته را در آب گذاشته می‌شود و در روز سیزدهم فروردین به آب رود سپرده می‌شود].

این پیشینه‌ها و این تاریخ را مردم، هم‌شبه‌عزیز داشته‌اند و حتا در سخت‌ترین شرائط ناهنجار اجتماعی برگزاری جشن نوروز را ادامه داده‌اند. اگرچه رواج و خرافه‌ی مخالف مراسم و جشنهای ملی بوده، با قرار گرفتن در برابر آفتاب عمومی و پادشاه مردم به برگزاری آنها، ناگزیر، تن به سازش داده است. نخستین خلفای اسلام، آنگاه که اعمال سلطه در این عرصه را ناممکن دیدند، به نادیده گرفتن جشن و مراسم نوروز، اکتفا کردند و وقتی در برابر فشار زرکانه‌ی مردم - به شکل ارسال هدایای نوروزی به خلیفه - قرار گرفتند، به هدایای نوروزی، نام خراج سالانه دادند و آنرا پذیرفتند! شدت این کشاکش میان مردم و خلفا را در روایتی بای طبری از برگزاری نوروز ۲۴۸ هجری، به روشنی می‌توان دریافت:

«در روز چهارشنبه سه شب از جمادی الاول رفته مطابق با شب ازدهم حذران در بازارهای بغداد از جانب خلیفه منادی ندا در داد که در شب نوروز آتش نه فروزند و آب نه زنند [رسم ایران بود که در شب نوروز، مردم، آتش می‌افروختند و در صبح نوروز، به هم آب می‌پاشیدند] و نه ز در روز پنجم همه مذاکره شد ولی در هنگام غروب روز جمعه [که محتسب، برگزاری جشن را علیرغم ممنوعیت آن، توسط مردم، قطعی دید] بر باب سعید بن تسکین محتسب بغداد که در جانب شرقی بغداد است ندا در دادند که ام‌المؤمنین مردم را در افروختن آتش و ریختن آب آزاد گردانده است. پس عامه این کار را به افراط رساندند و از حد تجاوز کردند چنان که آب را بر محتسبان شهر بغداد فرو ریختند». ۳!

کشاکشی چندین در روند تاریخ ما به آنجا رسیده که به تدریج اعلام شد همه‌ی وقایع مهم زمین و زمان، از ازل، در نوروز، رخ داده و در حقیقت، این رسم کهن، یک رسم ملی نبوده و از آن ایران، بلکه روز رخداد وقایع مهم زمین و آسمان بوده و از آن همه‌ی فرزندان آدم ابوالبشر، خاصه فرزندان ابراهیم!

محمد بن شاه مرتضی، معروف به محسن فیض (۱۰۰۷ - ۱۰۹۷ ه.ق.) در رساله‌ی (به فارسی) در وصف نوروز چنین نوشته است:

«چندین روايت کرده معلى بن خنيس كه در روز نوروز نزد منبع حقايق و دقايق، امام جعفر صادق عله السلام رفتيم، فرمود آيا مى دانى امروز چه روز است؟ گفتيم فداى تو شوم روزى ست كه عجمان تعظي م آن مى نمايند و هده به بكدمى فرستند. فرمود به خانه ي كعبه سوگند، باعث آن تعظي م امرى قد م است. بمان مى كنيم آن را براى تو تا تو بفهمى. گفتيم اى سيد من! دانستن اين را دوست تر دارم از آن كه دوستان مرده ي من زنده شوند و دشمنان من بميرند. پس فرمود اى معلى! نوروز روزى ست كه خداى تعالى عهدنامه ي از ارواح بندگان خود گرفته كه او را بندگى نمايند و دگرى را با او شر يك نسازند و امان بآورند به فرستاده ها و حجتهاى او و ائمه معصومين صلوات الله عليمهم اجمعين، اول روزى ست كه آفتاب طلوع کرده و باده كه درختان را بارور مى سازد، وزيده، و خرمى زمين آفريده شده، و روزى ست كه كشتى نوح بر زمين قرار گرفته، و روزى ست كه خداى تعالى زنده گردانده جماعتى را كه از بيمرگ از شهر و ديار خود برون رفته بودند و چندين هزار كس بودند، پس اولا حق تعالى حكم كرد ايشان را كه بميرند، بعد از آن زنده گردانده، و روزى ست كه جبرائيل عله السلام بر حضرت رسالت صلى الله عله و آله نازل شد به وحى و روزى ست كه آن حضرت بتهاهى كفار را شكست و روزى ست كه حضرت رسالت صلى الله عله و آله امر فرمود اريان خود را كه با حضرت امير المؤمنين عله السلام بعت امارت نمايند، و روزى ست كه حضرت امير المؤمنين عله اسلام را به ايشان فرستاد كه بعت كردند، روزى ست كه آن حضرت در جنگ نهروان فتح كرد و به قتل رسانده ذوالندينه را كه سركردهء خوارج بود، و روزى ست كه قائم آل محمد عني حضرت صاحب الامر ظاهر مى شود، آن حضرت بر دجال ظفر مى ايد و آن ملعون را در كناسه كه محله ي ست در كوفه از گلو مى كشد. و هيج نوروزى نىست كه ما توقع خلاصى از غم نداشته باشيم زيرا كه اين به ما و شما و ايشان نسبت دارد، عجمان آن را حفظ کرده اند و شما ضايع کرده ايد.»! ۴

نزد هر كس و هربخش از جامعه، خلاصى از غم معنا يى دگر دارد. نزد حاكمان، بيش از هر چيز، خلاصى از فكر به هم رخته شدن اوضاع است و نزد محكومان، خلاصى از سلطه ي حاكمانى ست كه از هزار راه مى كوشند همه چيز محكومان را از آن خود كنند!

نوروزتان هم شهيد پروزا!

2. التفهیم.

3. تاریخ طبری، جزء دهم.

4. ملامحسن فیض، پنج رساله.